

خواست ما تامین عدالت و برابری در میان ملیت‌های
افغانستان است.
"رهبر شهید، استاد مزاری"

ویژه بیست و پنجمین سالروز غروب
خونین خورشید عدالت؛ شهید وحدت ملی
استاد مزاری (رح)

سناگدیا

سال چهارم، شماره صد و نوزدهم، ۱۹ اوت ۱۳۹۸

آینه نگاه نسل دگر اندیش

هفته نامه مستقل خبری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

Sattagydia Weekly Newsletter

بیا پیکرو د کف تیغ عدالت

حق آزره د شې پایه باببه

سلیمان احمدی

بیا و خیل نامرتو ز توغ کو
ستاره خیرمې از مور توغ کو

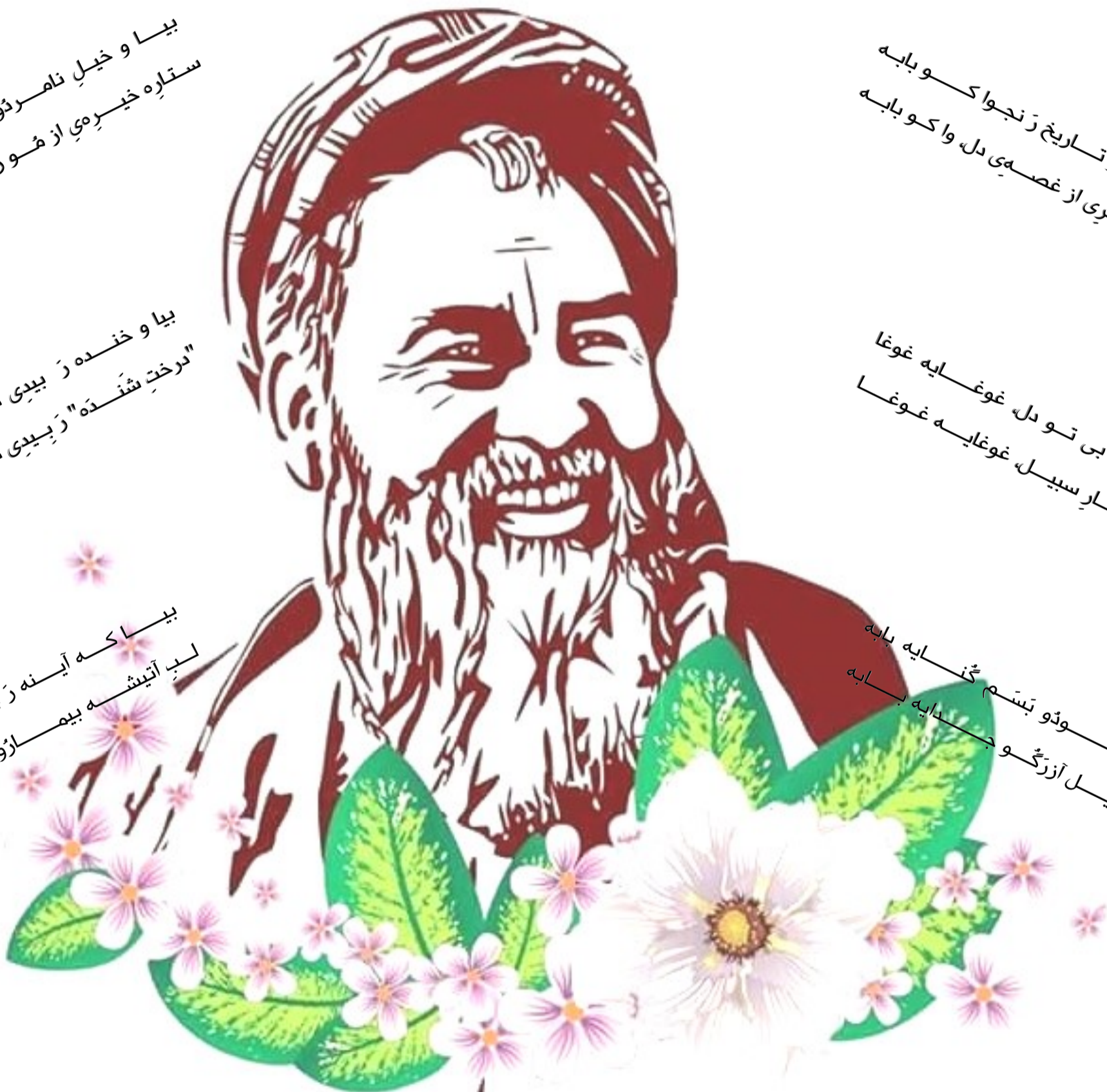
بیا و تاریخ ز نجوا کو باببه
گری از غصه دل، وا کو باببه

بیا و خنده ز بیدی دیاد مو
"درخت شنه" ز بیدی دیاد مو

بیا که بی تو دل، غوغایه غوغا
دای شار سبیل، غوغایه غوغا

بیا که آینه ز بازو گرفته
لب آیشه بیمازو گرفته

آزره بـ و تو بـنم گـنایه باببه
از آغیل آزرگو جـنایه باببه



شهید وحدت ملی استاد عبدلی مزار (رح)

رئیس مزاری: راه پدر...

ص ۴

مروف نام تو یعنی هزاره...

ص ۴

شهید مزاری، رهبر آزادی

ص ۳

شهید مزاری، پایت تاریخ ذلت

ص ۲

هزاره‌ها و دشواری‌های...

ص ۲

حق فراموشی به معنای دشمنی با کسی نیست. "رهبر شهید، استاد مزاری"

شهید مزاری؛ پایان تاریخ دلت

محمد علم عرفانی



تصمیم‌گیری‌های کلان و از سطح رهبری حذف می‌کردند. اما شهید مزاری بود که علیه این ستم‌گری‌ها و سیاست‌های متعصبانه و ددمشانه رهبران جهادی قد علم کرد و برای اعاده حقوق شهروندی قوم هزاره و مشارکت‌شان در تصمیم‌گیری‌ها مبارزه کرد. این گونه مبارزات در راستای تامین عدالت صورت می‌گیرند و برای همین نمی‌توان آن را قوم‌پرستی و زیاده‌خواهی خواند، بل که عدالت‌خواهی می‌بایست گفت.

استاد مزاری در امتداد مبارزه و عدالت‌خواهی برای اعاده حقوق ناب‌خوردارترین‌ها، در آرزوی تحقق صلح پایدار و وحدت ملی در افغانستان بود و تا آخرین نفس‌هایش برای ایجاد و تحکیم وحدت ملی تلاش کرد. عدالت‌خواهی و خواستن حقوق ناب‌خوردارترین‌ها به‌ویژه قوم محروم هزاره نخستین تلاش‌ها برای گذاشتن سنگ‌بنای وحدت ملی در افغانستان بود.

تجربه و تاریخ ملت‌ها نشان داده که با سیاست حذف؛ نادیده گرفتن حقوق و انکار هویت هم‌دیگر، افشاندن بذر وحدت و همدلی و صلح پایدار در یک سرزمین محال است. تلاش برای حذف هم‌دیگر و نادیده گرفتن حقوق طبیعی و اساسی یکدیگر، خود جنگ و نفاق تمام‌عیار و مرگ یک ملت است. تامین وحدت ملی و صلح پایدار ممکن نیست مگر این که اقوام دست از ستم و حذف هم‌دیگر بردارند و به‌جای منطق ارباب-رعیتی، منطق آزادی، برادری و برابری را پیشه کنند، برای هم‌دیگر آزادی قائل باشند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت همگانی را یک اصل بدانند. اگر دولتی حقوق برخی اتباع‌اش را نادیده بگیرد، قومی را غالب و قوم دیگر را مغلوب و محکوم به محرومیت و مظلومیت سازد، هرگز وحدت و صلح آمدنی نیست؛ چون اگر روزی قشر محروم و ست‌مدیده به خودآگاهی برسد، برای اعاده حقوق خود و برای

رهایی از زیر یوغ ستم و استعمار، با قدرت حاکم و گروه‌های ستم‌گر به مبارزه برخواید خاست، همان‌طور که مبارزات شهید مزاری برای برابری و برادری سبب شد که مردم افغانستان او را پیشگام و پیشتاز وحدت ملی بدانند و به‌جا است که او را "شهید وحدت ملی" لقب داده‌اند. به تعبیر مرحوم دولت‌آبادی، "رهبر شهید ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان است." شهید مزاری بی‌ماندترین حماسه را برای اعاده حقوق قشر ستم‌دیده و محروم افغانستان ثبت تاریخ این کشور کرد و امید داشت که شاید این مبارزات راهی باشد به سوی تامین مشارکت ملی و به رسمیت شناساندن هویت و حقوق محرومان به کسانی که از تکثر و عقلانیت خبری نداشتند و نمی‌دانستند که در یک جامعه که اقوام و مذاهب متعددی وجود دارند، بدون تکثر و تساهل، زندگی صلح‌آمیز ناممکن است. حتی اگر به گفته‌ها و سخنان شهید مزاری گوش دهیم، ادبیات آن بزرگ‌مرد نیز ادبیات عدالت‌خواهانه و صحیفه وحدت و همدلی بود. بد نیست که شمه‌ای از کلام استاد شهید را یادآور شوم. او می‌گفت: "حق خواستن به معنای دشمنی با کسی نیست." در جای دیگر می‌گوید: "مردم افغانستان مردم سرفرازی‌اند که با برابری و برادری با هم زندگی می‌کنند." بنابراین، جفا است اگر ما مبارزات رهایی‌بخش شهید مزاری دست‌کم گرفته شده و یا صبغه قومی به آن داده شود. با اجتناب از به‌درازا کشیدن کلام، باید پذیرفت که اگر تاریخ هزاره‌ها به هزاره‌های قبل از مزاری و هزاره‌های بعد از مزاری تقسیم شود، تاریخ هزاره‌های قبل از مزاری یک‌سره مظلومیت، محرومیت، ماتم و ذلت است. شهید مزاری با مبارزات عدالت‌خواهانه خود و با طرح ایده مشارکت عادلانه تمام اقوام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و ملی به این تاریخ خونین و غم‌انگیز نقطه پایان گذاشت. از همین رو، گزاره نخواهد بود اگر گفته شود که شهید مزاری پایان تاریخ ذلت انسان هزاره و سایر گروه‌های محروم است.

بیست‌وپنج سال قبل از امروز، جامعه هزاره در سوگ ماندگارترین چهره در تاریخ معاصر خود؛ رهبر شهید استاد مزاری نشست. مزاری جاودانه شد و رفت اما روحیه بیدارگری و عصیان‌گری‌اش در برابر وضع نابسامان حاکم بر جامعه افغانی، چنان تأثیر ژرف بر تاریخ سیاسی هزاره‌های پس از او گذاشت که گویی هنوز با همان اراده شکست‌ناپذیر برای مبارزه با تبعیض و نابرابری، هنوز در میان این مردم است و الهام‌بخش خودآگاهی تاریخی به آنان است. اکنون بر نسل پس از مزاری است که در برابر پدری که وجود تاریخی خود در این برهه از تاریخ را مدیون مبارزات افتخارآمیز اوست، آرام ننشینند. او در حقیقت کتابی است که نسل امروز هزاره برای بازخوانی تاریخ خود به آن نیاز شدیدی دارد.

امروزه شهید مزاری به متنی تبدیل شده که خوانندگان و مفسرین زیادی دارد. هر که او را می‌شناسد و یا به نحوی او را خواه از روی دوستی و یا از روی خصومت جدی می‌گیرد، به‌دلخواه خود از او تفسیر و خوانشی بیرون می‌دهد. متأسفانه تاکنون بیشتر تفسیرها و داوری‌ها در مورد شخصیت وی بی‌طرفانه و بدون پیش‌فرض نبوده‌اند؛ بل که چنین تفسیرها و داوری‌ها براساس حب و بغض‌ها، جهت‌گیری‌های قومی و مناسبات حزبی مبتنی بوده‌اند. هرگاهی به یک شخصیت سیاسی - تاریخی از دریچه حب و بغض و مناسبات حزبی و قومی نگریسته شود، لاجرم هرکسی خود را در نسبتی با او می‌بیند، به ستایش وی می‌پردازد و هر که خود را در جهت مخالف با آن شخصیت می‌بیند، به تخطئه و ناسزاگویی به وی می‌پردازد ولو به ناحق! "اسطوره شکسته" و "دانشنامه هزاره" نمونه‌های بارز چنین خوانشی‌اند.

هستند کسانی که تلاش‌ها و فریادهای شهید مزاری را برای ایجاد و تحکیم وحدت ملی در افغانستان از یاد برده‌اند و به‌جای آن تفسیر قوم‌گرایانه و انحصارگرایانه از وی بیرون داده‌اند. یکی از بهانه‌ها و حربه‌هایی که این چنین افراد از آن استفاده می‌کنند، این است که می‌گویند شهید مزاری هزاره‌گرا بود و برای دفاع از قوم خاصی بنام هزاره مبارزه کرد. بنابراین آن‌ها ادعا دارند که شهید مزاری نیز مانند سایر رهبران قوم‌پرست است و قوم‌پرستی در تضاد با وحدت ملی است. اما و هزار اما آن‌ها یا به سبب تعصب قومی و اختلافات حزبی خود را به تجاهل‌العارف زده‌اند یا این که واقعا غافل از این امراند که شهید مزاری به‌دنبال برتری‌جویی قومی نبوده بل که با مطالبه حق برای هزاره می‌خواست ناب‌خوردارترین و محروم‌ترین مردم را از حاشیه به متن بیاورد و عدالت اجتماعی نیز مقتضی این است که ناب‌خوردارترین مردم برخوردار شوند و هیچ‌کسی ه دلیل تفاوت رنگ و نژاد محکوم به دوزخی زیستن نشود. او مدعی نبود که هزاره‌ها حاکم بلامنازع افغانستان است؛ بل که می‌خواست "دیگر هزاره بودن جرم نباشد." برای درک بهتر خط مشی شهید مزاری باید کمی تاریخ خواند و آگاهی تاریخی از سرنوشت خود و خط مشی رهبر شهید حاصل کرد. چون با درک تاریخی بهتر و واقع‌بینانه‌تر می‌توان در مورد شهید مزاری داوری کرد و بدین نتیجه رسید که او متعصب و قوم‌گرا بود یا عدالت‌خواه. اگر نگاهی به تاریخ هزاره‌های قبل از شهید مزاری بیندازیم، صفحات تاریخ گواهی می‌دهند که ما را گوسفندوار زیر ساطورهای ستم سربریده‌اند و شانه‌های مان زیر طناب فقر و محرومیت خم شده بودند.

قبل از شهید مزاری هزاره بودن هویت نه بل که جرم بود، حتی بعد از خروج شوروی از افغانستان و پیروزی مجاهدین، دو بار مجاهدین بین خود حکومت تشکیل دادند و در هر باری، هیچ سهمی برای هزاره‌ها در حکومت و ساختار سیاسی قائل نشدند. مجاهدین همچنان به‌نوبه خود بی‌شماره هزاره‌ها را از

سخن روز

هزاره‌ها و دشواری‌های پس از رهبر شهید

حزب وحدت اسلامی افغانستان به زعامت رهبر شهید که روزگاری از مقتدرترین احزاب سیاسی-نظامی به‌شمار می‌رفت و نقش تعیین‌کننده را در معادلات سیاسی-نظامی کشور داشت، پس از شهادت رهبر شهید در سال ۱۳۷۳ می‌رفت که با افول روبرو گردد اما برخلاف تصور عمومی این‌گونه نشد و با تلاش پیگیر و شجاعانه سران آن‌زمان این حزب، توانست بار دیگر برسر پا بایستد و سال‌های درخشان مقاومت را در تاریخ رقم بزند.

این حزب اما با سقوط طالبان و روی کار آمدن نظام مردم‌سالار، با انشعابات متعددی روبرو گردید و با تغییراتی که در خود دید در قالب حداقل چهار حزب با همین نام و با پسوندهای متفاوت پا به عرصه سیاست در افغانستان گذاشت.

تقسیم شدن حزب وحدت به شاخه‌های مختلف، را می‌توان هم از دید مثبت نگریست و هم با دید منفی، زیرا این امر به شکل طبیعی مزیت‌ها و نقطه‌های منفی را باهم در خود دارد.

تعدد احزاب به‌شکل طبیعی می‌تواند پیامد مثبت داشته باشد، چون برخاسته از دیدگاه‌های متفاوت بوده و زمینه را برای بحث و تبادل نظر و رسیدن به نتایج قابل قبول برای اکثریت فراهم می‌آورد و از سوی دیگر مشارکت اقشار مختلف در قدرت و سیاست را به تمثیل و نمایش می‌گیرد.

احزاب انشعابی از حزب وحدت نیز با پیروی از همین قاعده در طول سالیان گذشته در همه دوره‌های انتخاباتی به‌عنوان بازوان فعال و اصلی تیم‌های انتخاباتی درین پروسه مهم سیاسی حضور داشته‌اند و همواره در قدرت نیز سهیم بوده‌اند. البته این‌که تا چه حدی توانسته‌اند از حضورشان در لایه‌های بالای قدرت استفاده موثر داشته باشند بحثی است جداگانه که درین سطور نمی‌گنجد و موضوع بحث نیز نیست.

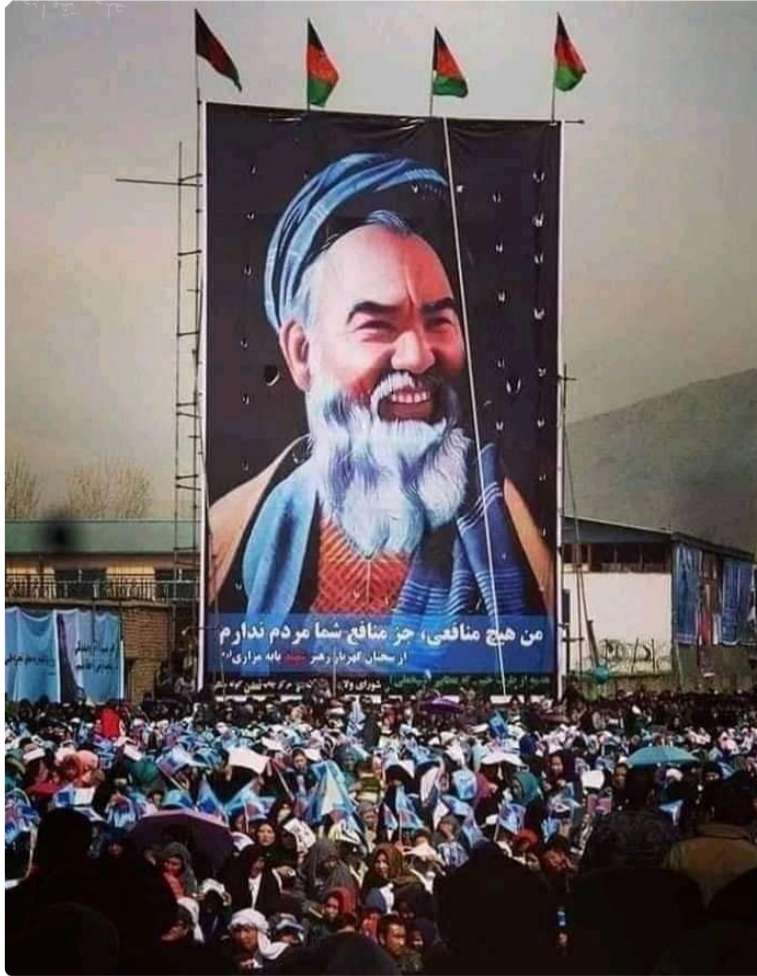
اما در بعد منفی، با توجه به جو حاکم بر روابط و تعاملات موجود میان این احزاب، گمانه‌های اغلب، حکایت از اختلافات نامناسب و نامعقول در میان آنان دارد و همین مساله بر اقتدار و تأثیرگذاری هزاره‌ها در سیاست افغانستان را در سایه قرار داده است و زهنیت عدم اتحاد و همبستگی میان احزاب متعلق به هزاره‌ها را در کشور گسترش داده است. این درحالیست که همه همین احزاب ادعای پیروی از خط و آرمان‌های رهبر شهید را دارند و خود را پایند به آن می‌دانند.

بسیار و در موارد بی‌شمار دیده شده است که اعضا و هواداران این احزاب با استفاده از رویدادهای مختلف، دست به تخریب و تضعیف هم‌دیگر آن‌هم با استفاده از ابزار غیرقانونی و غیر منطقی و غیردموکراتیک می‌زنند و همین امر می‌رساند که این افراد بقای اقتدار و حضور حزب‌شان را منوط به تضعیف و تخریب طرف مقابل می‌پندارند و بس.

بنابراین در نتیجه می‌توان گفت که تعدد و تکثر احزاب سیاسی، در شرایط کنونی از لازمه‌های نظام دموکراتیک و مردم‌سالار است. اما این تعدد مستلزم داشتن رقابت سالم و موثر با هم‌دیگر است. نه تخریب یکدیگر با استفاده از هر فرصت و بهانه‌ای که پیش می‌آید. هم‌دیگرپذیری و نقد سالم دیدگاه‌ها امریست معمول و سازنده در هر نظامی و در هر گوشه‌ای از جهان. اما در افغانستان با تاسف فرهنگ سیاسی ما تا هنوز به آن حد از رشد نرسیده است که بتوانیم همانند احزاب بزرگ و دموکراتیک موجود در سایر کشورهای جهان با استفاده از ابزارهای منطقی و قانونی به رقابت پردازیم و این نقطه منفی بزرگیست در سیاست کشور. و آری! تخریب و تضعیف غیرمنطقی میان احزاب متعلق به جریان "وحدت" دقیقاً برخلاف دیدگاه‌ها و آرمان‌های رهبر شهید است و می‌تواند به این جریان صدمه وارد سازد. رهبر شهید اتحاد و همبستگی میان هزاره‌ها را می‌خواست و برای همین، حزب وحدت را تاسیس کرد و از خود به میراث گذاشت؛ اما مدعیان جانشینی‌اش نتوانستند از آن پاسداری کنند.

شهید مزاری؛ رهبر آزادی

علی تقوایی



درست ۲۵ سال پیش در روز ۲۲ حوت بود که شهید مزاری؛ این خورشید عدالت پس از عمری مبارزه برای رهایی، در افق خونین آسمان ستم غروب کرد. ولی خط روشنی از اندیشه‌های تابناک خود را به‌خاطر رسیدن به آرمان شهرآزادی برای فرزندان و رهروان راهش به میراث گذاشت. ولو بطورگذرا اگر به نهضت مزاری بزرگ و حرکت هوشمندانه سیاسی وی نیم نگاهی نیندازیم، درواقع پیام‌های اصلی او را در لای تکریم و تقدیس، پنهان کرده‌ایم و یا به فراموشی سپرده‌ایم؛ یکم؛ رهبر شهید استاد مزاری برای یک نبرد قاطع مصمم شد تا به‌خاطر برجسته ساختن هویت جامعه استبدادزده هزاره، دامن نفاق زیرنام احزاب مختلف را برچیند. او با منطق استوار و کوبنده‌ای که داشت، احزاب مربوط به جامعه هزاره و شیعه را در یک وحدت تشکیلاتی آن‌هم در داخل کشور منسجم ساخت، چون می‌دانست که در این کشور یک قرن تمام، نه تنها هزاره‌ها را از لحاظ فیزیکی محو و نابوده کرده‌اند، بلکه به موازات آن، چنان نفرت‌پراگنی و جنگ روانی را علیه این تبار راه‌اندازی کرده‌اند که نام "هزاره" به نفرت اجتماعی تبدیل شده است. لذا با نفاق و پراگندگی نمی‌توان در عرصه سیاسی و نظامی از خود دفاع کرد. بدون این اتحاد سیاسی و تشکیلاتی نمی‌توان هزاره‌ها را در مشارکت سیاسی و ملی درکشور وارد ساخت. نتیجه این خردورزی شهید مزاری را در مقاومت غرب کابل به‌صورت روشن مشاهده کردیم.

دوم؛ رهبر شهید می‌دانست که یکی از بازی‌های پیچیده، تشدید نفاق میان نخبگان هزاره زیر نام چپ و راست، میراث استبداد تاریخی است و بدون هماهنگی نخبگان فکری، سیاسی و فرهنگی هزاره از تمامی این طیف‌ها نمی‌توان براین میراث شوم غلبه کرد. او بدون در نظرداشت گذشته نخبگان جامعه، همه را در زیر یک چتر جمع نمود و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌شان را برای سمت‌دهی مبارزه عدالت‌خواهانه هزاره‌ها با تمام توان حمایت کرد و نگذاشت که اتهامات و یا وابستگی‌های گذشته، سبب گردد تا ظرفیت‌های فکری - سیاسی جامعه هزاره ضایع و یا از کشور خارج گردد.

سوم؛ برای نخستین بار شهید مزاری بود که مشارکت سیاسی و ملی را مطابق به شعاع وجودی اقوام و ملیت‌های افغانستان مطرح کرد. او نخستین رهبر هزاره بود که به صراحت گفت نفوس هزاره‌ها ۲۵ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. در همان زمان او نگاهی به کل پیکر اجتماعی هزاره یعنی هزاره‌های ۱۲ امامی، سنی و اسماعیلیه داشت.

چهارم؛ رهبر شهید یکی از سنت‌شکنان تاریخ مبارزات هزاره است که برای اثبات و احیای جایگاه این قوم، هویت رهبری کننده از خود این قوم را به میراث گذاشت و نگذاشت که مقدس‌مآبی برتری‌جویان و صدرنشینی آن‌ها در درون جامعه هزاره در عرصه رهبری سیاسی هزاره‌ها نیز در صدر قرار بگیرند. این میراث مزاری بزرگ خوشبختانه که تا هنوز در جامعه هزاره ادامه دارد.

پنجم؛ شهید مزاری نخستین رهبر هزاره است که حق زنان، آزادی بیان، انتخابات، دموکراسی و حرمت به روشنفکران و فرهنگیان را وارد ادبیات حقوقی شهروندان افغانستان کرد.

ششم؛ شهید مزاری در تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش مانند کاتب فیض محمد هزاره، پشتون‌ها را "افغان" گفت. این سخن رهبر شهید کاملاً از سرآگاهی و خرد سیاسی او بود.

هفتم؛ شهید مزاری تنها شعار عدالت خواهی نداد، بلکه برای تامین عدالت ملی - اجتماعی در افغانستان نظام فدرالی را مطرح کرد. برای نخستین بار به‌دستور او بود که قانون اساسی جمهوری فدرال و ایالات فدرال تدوین و

تهیه گردید. یعنی مزاری بزرگ می‌دانست که تنها عدالت واقعی در آزادی تمامی اقوام و تبارهای افغانستان مضمّن است و این تنها در یک نظام فدرالی میسر می‌باشد. نظام فدرالی آن سیستمی است که ضامن یک‌پارچگی کشور، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در کشور می‌باشد. ما وقتی به دوراندیشی سیاسی رهبر شهید پی می‌بریم که در زمان حال بیابیم و این کشمکش‌های کنونی را مد نظر بگیریم. اکنون درمی‌یابیم که فقط یک راه نجات و برون‌رفت از این بن بست وجود دارد و آن هم استقرار نظام فدرال در کشور است. این چیزی است که سبب می‌شود تا هم کشور یکپارچه و متحد بماند و هم اقوام و تبارها، به خصوص جوامع محروم به حق تاریخی، ملی و مشروع‌شان برسند. متأسفانه مدعیان میراث‌داری شهید مزاری، طرح نظام فدرالی آن مرد بزرگ را در سایه قرار داده و در این ۲۵ سال با کتمان از آن گذشتند. حتی کاتب اشرف غنی، سرور دانش در یک کنفرانس به صراحت خلاف اندیشه رهبر شهید گفت که "نظام فدرالی در افغانستان کارایی ندارد." شهید مزاری یگانه رهبر کاربزماتیک هزاره بود که بازخوانی تاریخی را در قبایل قتل عام‌ها، کله منارها و سپاه‌چال‌های مخوف نسبت به هزاره‌ها انجام داد و در یکی از صحبت‌های تاریخی خود با وضاحت تمام گفت که من همه این‌ها را "برای تاریخ" می‌گویم. او پیوسته در سخنرانی‌های خود ستمی که بر هزاره رفته بود و اهانتی که بر این قوم با عزت شده بود را برجسته می‌ساخت تا درک شود که بدون مقاومت تاریخی، نه تنها بقایمان در خطر است بلکه به عدالت هم نمی‌رسیم. بدان سبب بود که درکنار مبارزه سیاسی، در مقاومت سه سال و هشت ماه غرب کابل، مبارزه نظامی را نیز سازمان داد. در پایان باید گفت که خط و اندیشه رهبر شهید در کشور، همین اکنون کارایی لازم خود را دارد. به همین سبب است که همه‌ساله شمار بیشتری از شهروندان افغانستان و جهان، به حقانیت راه مزاری بزرگ پی برده و عملی شدن اندیشه‌های وی را سبب رستگاری و رهایی خود و و راهی برای نجات افغانستان از بحران می‌دانند.

شهید مزاری، مقاومت و حزب وحدت

ادامه از صفحه ۴

در چنین مواردی احزاب و گروه‌های سیاسی با انتقادات و اعتراضات خود باید رهبران دولت را به راه درست هدایت نمایند. چون از طریق چنین تصمیم‌های ناعادلانه و خودسرانه، بر اقوام و گروه‌های خاصی تبعیض و ستم اعمال می‌شود. فرض کنید توسط یک انتخابات کسی روی کار آمد و رئیس‌جمهور شد، اما از کجا معلوم که رئیس‌جمهور منتخب به وعده‌های خود عمل می‌کند؟ از کجا معلوم که رئیس‌جمهور منتخب به قانون اساسی عمل کرده و خودکامگی نمی‌کند؟ از کجا معلوم که از امکانات دولتی سواستفاده نمی‌کند؟ مگر تضمینی وجود دارد که رئیس‌جمهور خودکامگی نکند؟ در چنین مواردی احزاب سیاسی بخاطر دفاع از منافع و حقوق مردم و اعضای‌شان باید مداخله کنند. اما در کشورهایی که دموکراسی ضعیف و نوپا است، چنین تضمینی وجود ندارد. حتی احزاب و گروه‌های مردمی هم ممکن است جلو خودکامگی حاکمان را گرفته نتوانند. ولی حداقل کاری که مردم می‌توانند اینست که از طریق احزاب، سازمان‌ها و جنبش‌های مردمی صدای خود را بلند کنند تا بار دیگر فریب حیل‌گران و مکاران را نخورند و حاکم مستبد و خودکامه روی کار نیاید. به باور کارل پوپر "دموکراسی به خاصیت سلب‌کنندگی‌اش می‌ارزد، نه نصب‌کنندگی‌اش." وی معتقد است که "دموکراسی حکومت مردم نه، بل که قضاوت مردم است." اگر کسی خدمت نکند یا کارهایی کند که خلاف عدالت اجتماعی و قوانین نافذ کشور باشد، مورد داوری مردم قرار گرفته و توسط رای مردم از مقامش عزل می‌شود.

در دوره کار حکومت وحدت ملی مردم افغانستان مشکلات بسیاری را تجربه کردند. انحراف خط انتقال برق ۵۰۰ کیلوولت ترکمنستان یا همان توتاپ و سهمیه بندی کانکور نمونه‌های انکارناپذیری از تصمیم‌های ناعادلانه و خودسرانه‌ای‌اند که از سوی رهبری حکومت اتخاذ شده‌اند. احزاب سیاسی مسئول بودند تا جلو خودکامگی‌ها و تصمیم‌های شوونیستی را بگیرند، اما متأسفانه که احزاب سیاسی در این مورد کوتاهی نموده و برخی از رهبران به دفاع از چنین تصمیم‌های ناعادلانه برخاستند. اگر واقعا احزاب سیاسی در کنار مردم بر علیه منطق شوونیستی و سهمیه‌بندی می‌ایستادند، به هیچ وجه حکومت چنین تصمیم‌های خلاف قانون و مصالح ملی را گرفته نمی‌توانست. دوبار نزدیک بود که خواسته مردم با مطالبه از سوی جنبش‌های مردمی به کرسی بنشیند، اما به لطف بی‌وفایی رهبران به شکست مواجه گردید؛ چون آن‌ها به حمایت از ارگ به مضاف مردم شتافتند و فقط سعی در راضی‌سازی اعمال‌کنندگان این تصمیم ناعادلانه کردند. اکنون برای اینکه احزاب سیاسی برای عزل دیکتاتور کمر ببندند و اقدام کنند، بسیار دیر شده است، چون روزی که شهروندان ستمدیده، هزار هزار برای اعاده حقوق‌شان از جان‌شان گذشته و به خیابان‌ها برآمدند، متأسفانه از سوی بسیاری رهبران احزاب بی‌وفایی و نامردی دیدند و از سوی دولت سرکوب و قربانی شدند. میدان دهمزنگ، میدان تنهایی و مظلومیت نسل امروز ماست؛ جایی که مردم برای خواستن حق‌شان در آن قربانی و هزینه سنگینی دادند. حالا مردم تحت تأثیر اقدامات سرکوب‌گرانه و بی‌مهری رهبران‌شان در میدان مبارزات، عاجز و کم‌جرات شده‌اند و به هیچ طرف اعتماد نمی‌توانند. از کجا معلوم که بار دیگر مردم قربانی نشوند؟ با توجه به آنچه گفته آمد، به صراحت می‌توان گفت که مزاری حزب وحدت را تاسیس کرد تا خطی باشد برای عدالت خواهی و مطالبه حقوق ناب‌خوردارترین شهروندان افغانستان، اما رهبران امروزی مردم هزاره، این آرمان بزرگ شهید مزاری را به فراموشی سپرده‌اند و فقط نه برای منافع مردم، بل که برای منافع خود حتا از تنها گذاشتن مردم و قربانی کردن آنان دریغ نمی‌کنند. آنان اما نباید فراموش کنند که اگر خود را پیرو بابه مزاری می‌دانند، باید رسالت خود را شناخته و خط عدالت خواهی را در جهت مبارزه علیه بیدادگران و مطالبه حقوق مردم محرومی که ستم و تبعیض بار دیگر بر زندگی‌شان سایه گسترده است، ادامه‌دهنده باشند.

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است!



به نام تیره ترا با دم تیر کشتند
که درنجابت شهر این قواره ممنوع است

هزار نسبت و نام دیگر به تو دادند
و نیز گفته شد این که: کفار ممنوع است

هزار را عدد نحس گفته دار زند!
حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است!
و در تحسب خصم این شماره ممنوع است

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است!
و در تحسب خصم این شماره ممنوع است

کنار جاده نوشتند کاین گذر بند است
عبور هرچه هزار و هزاره ممنوع است

چگونه زنده بمانی که حرف حق گفتی؟
به هر کرانه چو هستی گذاره ممنوع است

چه روزگار غریبی شد و چه رسم بدی
که جز به مرگ ترا راه چاره ممنوع است

شهید مزاری، مقاومت و حزب وحدت

آرمان مشترک و احیای هویت شان تا پای جان ایستادگی کرده و بدین سان برای اعاده حقوق شهروندی شان مبارزه می کردند. مزاری به عنوان یک فرد اصلا نمی توانست برای رقیبان ستم گر و متعصب خطر بیافریند و از موضع قدرت با آنان روبرو شود. مزاری به عنوان یک فرد نه، بلکه به حیث رهبر یک قوم و دبیرکل یک حزب سیاسی می جنگید، صلح می کرد، مذاکره می کرد و بالاخره می خواست با مبارزات نظام مند، استراتژیک و مردمی تحت نام حزب وحدت در تصمیم گیری شریک شده و به عنوان رهبر نابخوردارترین مردم در معادلات سیاسی تاثیر گذار باشد.

علاوه بر مبارزات مزاری برای اعاده حقوق محروم ترین شهروندان، حزب وحدت به عنوان یک جریان سیاسی، مهم ترین میراث مزاری است. در دنیای مدرن، حزب از اهمیت اساسی برخوردار است. به اهمیت احزاب سیاسی زمانی درست پی می بریم که بدانیم در عصر حاضر دولت ها اقتدار و مشروعیت خود را از کجا کسب می کنند؟ در دنیای مدرن بسیار مسخره به نظر می رسد اگر کسی بگوید که "پادشاه سایه خدا است." پس خدا خواسته که من حاکم باشم، یا اینکه ادعا کند من فرمانروا آفریده شدم و شما فرمانبر. چنین ادعاهایی به هیچ حکومتی مشروعیت نمی بخشد. در دنیای جدید تنها چیزی که به حکومت ها مشروعیت می بخشد، حضور و مشارکت مردم است. اما مردم نیز به صورت فردی نمی توانند مشارکت موثر داشته باشند. در حقیقت فلسفه وجودی احزاب سیاسی، همانا مشارکت موثر مردم در امور سیاسی است. احزاب و سازمان های سیاسی اند که با مشارکت، انتقادات و پیشنهادات خود به یک نظام پلورال و مردم سالار مشروعیت می بخشد. هیات رهبری احزاب و گروه های مردمی به نمایندگی از عامه مردم در مورد مسائلی چون انتخابات، صلح، جنگ و... نظریات خود را با رهبران دولت شریک می نمایند. رهبران دولت ها اگر تصمیم های تبعیض آمیز و خلاف منافع ملی بگیرند، در ادامه در صفحه ۳



که مبارزه استاد مزاری یک مبارزه فردی و در عین حال اتفاقی نبود. شهید مزاری کسی بود که اولین جریان سیاسی هزارگی را به وجود آورد، یا به عبارت دیگر، حزب وحدت میراث مزاری است. بعد از ایجاد جریان سیاسی حزب وحدت، هزاره ها مطالبات خود را در چهارچوب حزب مطرح می کردند و پای

افغانستان معاصر، برگ سیاه تاریخ سرزمین ما است. این برگ چیزی نیست جز ثبت و ضبط ستمگری ها و زیاده خواهی های قبیله های حاکم. در حقیقت تاریخ معاصر افغانستان، روایت غم انگیزی است از سیاست های قومی و انحصار قدرت و ثروت در چنته قوم خاص. در این برهه از تاریخ سهم سایر مردم از زندگی، خدمت نمودن خانواده های سلطنتی بود. در این وسط هزاره ها وضعیت استثنایی داشتند. از سنگین ترین مالیات ها گرفته تا خونین ترین قتل عام ها را حاکمان مستبد این سرزمین بالای هزاره ها تحمیل کردند. لیکن آنچه تا حالا گفته شد، بدیهیاتی اند در حکم مقدمه. اما مساله این است که هزاره ها با این وضعیت چگونه مواجهه و مقابله کردند؟

مقاومت و مبارزات هزاره ها در برابر استبداد را می توان به دو دوره قبل از مزاری و بعد از مزاری تقسیم کرد. قیام خواتین در برابر عبدالرحمن خان و قیام ابراهیم گاو سوار نمونه هایی از مقاومت و مبارزات هزاره ها علیه استبداد در روزگار قبل از استاد مزاری می باشند. اهمیت و تاثیر گذاری چنین قیام هایی را نمی توان نادیده گرفت. این قیام ها واکنش های ناشی از دردها و عقده های تاریخی مردم ما بودند ولی هرگز جایگاه هزاره ها را در مناسبات و معادلات قدرت تثبیت نتوانستند. گرچند در دوران کمونیست ها جایگاه اقلیت های قومی و مذهبی بهتر شد، اما این وضعیت چندان دوامی نیاورد. پس از زوال کمونیست ها، دو بار مجاهدین حکومت تشکیل دادند که متأسفانه هزاره ها هر دو بار از ساختار نظام بیرون ماندند. در چنین وضعیتی استاد مزاری با تمام توان کوشید تا در معادلات سیاسی شریک شده و از این رهگذر هزاره ها بتوانند از حقوق شهروندی شان برخوردار شوند.

آنچه ممکن است در اذهان خوانندگان تبادر کند، از این قرار است که چه باعث شده تا مبارزات هزاره ها در برابر استبداد را به دوره های قبل از مزاری و بعد از مزاری تقسیم نمایم؟ ماهیت مبارزات استاد مزاری با ماهیت مبارزات هزاره ها پیش از وی چه تفاوت بنیادین دارد؟ بنیادی ترین تفاوت در این است

زینب مزاری: راه پدر، مسئولیتی برای رفتن و پیمودن است!

گیری های کلان کشوری میسر است. استفاده ابزاری و ظاهری از کلمات وحدت، عدالت، حتی صلح و در نهایت امتیازدهی شخصی رهبران گروه های قومی، نتیجه ای جز بی اعتمادی و بی ثباتی اوضاع جامعه نخواهد داشت که منجر به تنفر عموم مردم خواهد شد. در مورد رهبران گروه های قومی اعم از ازبک، پشتون، تاجیک و هزاره نیز لازم به یادآوری است که تا زمانی که ایده ها، اهداف و عملکردشان در حیطه ی حزب، خانواده و اطرافیان شان باشد، جامعه رو به سقوط می رود. واژه ی رهبریت مسئولیت سنگینی است که گذشتن از نان خود برای دست یابی مردم به نان و حفظ جان آنان را می طلبد. این گونه می توان مدافع حقوق محرومان و تمام ملیت های افغانستان بود؛ این ایده آل ترین

حالت ممکن برای رهبری جامعه است. اگر امکان و توانایی این مهم، فراهم نیست حداقل باید منافع شخصی خود را به منافع ملیت و قوم ارتقا داد. امید که با پیاده سازی افکار و آرمان های شهدای تاریخ خونین کفن مان بتوانیم افغانستان آباد، آزاد و عدالت محوری بسازیم که در آن تمام ملیت های افغانستان به حقوق شان و نیز وحدت ملی برسند. در پایان از تمامی برگزارکنندگان محافل گرامی داشت سالیاد رهبر شهید و حضور شما مردم شریف، آگاهان و بزرگان در سراسر کشور و جهان قدردانی و سپاس گزاری می نمایم. راه پدر یک مسئولیت برای رفتن و پیمودن است!



و در گذر زمان، تنها زبان این انحصارطلبی تغییر یافته است. بخشنده بودن و حاتم بخشی یک شخص یا گروه به هر عنوان که باشد، در مقابل، اقوام دیگر به عنوان بخشش خور و پذیرنده ی این بخشش، بی شک زیر سوال بردن تساوی حقوق اقوام و عدالت اجتماعی است. این نوع دیگری از انحصارطلبی می باشد که امروز گریبان گیر سیاست جامعه ی ماست. از همین رو کسی که امروز وزارت می بخشد، فردا هم می تواند آن را باز پس گیرد؛ در دولتی که تصمیم گیری و اجرا کاملاً محصور به شخص باشد، تمامی پست ها ظاهری و نمایشی خواهند بود. احقاق حقوق اقوام تنها با مشارکت تمام اقوام در تصمیم

بسم رب الشهداء والصدیقین
فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (۱۷)(۱۸) سوره زمر
بیست و پنجمین سال یاد شهادت رهبر بزرگ عدالت طلبی تاریخ افغانستان بابه ی شهید، استاد مزاری (رح) و یاران باوفایش؛ شهیدان والامقام ابوذر غنوی، خادم حسین اخلاصی جاغوری، حاجی عیدمحمد ابراهیمی بهسودی، سیدعلی علوی بلخی، جان محمد ترکمنی، عباس لومانی و نیز هزاران شهید تاریخ خونین افغانستان و همچنین شهدای مظلوم حمله تروریستی اخیر بر مراسم گرامی داشت از سال روز شهادت رهبر شهید را به شما رهروان راستین راه عدالت و آزادی تسلیت عرض می نمایم.

به راستی این روزگار است که انسان را در محک انتخاب کردن یا انتخاب شدن می گذارد و بابه شدن، انتخاب مردم تود و بابه ماندن، انتخاب عشق و ایمانت. بابه ی قهرمان ما، مرد بی تکلف، ساده پوش و ساده بیانی بود که قبل از سیاست، انسانیت آموخته بود. رهبری که به جای اندیشیدن به منافع شخصی و حضور رندانه به منظور بهره جویی و استفاده ی ابزاری سیاسی از مردم برای به دست آوردن مسند و قدرت، تنها به مردم فکر کرد و مصالح مردم را بر هر امتیاز دیگری ترجیح داد.

از دیرباز انحصار طلبی قومی مشکل و معضل اساسی افغانستان بوده است

طرح و دیراین: سلیمان احمدی

ویراستار: صابره نادری

هیئت تحریر: عبدالقادر حسنی، نبی شهیر، محمدعلی فیاض، طاهر واثق و حسین ناچی

شماره ثبت در وزارت اطلاعات و فرهنگ: ۱۱۳۸-۱۱۳۹۵/۹/۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه، قیمت: ۵ افغانی، چاپ: مطبعه تمدن اسلامی، کابل، پل سوخته

برای ارسال مطلب از ایمیل ذیل استفاده نمایید:

solaiman.ahmady@gmail.com

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد زمان احمدی

تلفن: ۰۲۶۴۰۰۹۶۹۶ - ایمیل: zamanahmady@gmail.com

معاون مدیر مسئول: سلیمان احمدی

تلفن: ۰۲۹۹۲۱۳۱۳۹۲ - ایمیل: solaiman.ahmady@gmail.com

سرپرست: عبدالله نصرت

تلفن: ۰۲۲۳۵۲۲۵۸۹ - abnasrat1394@gmail.com

کزارشگر ان: ظیفه "میدری"، سمیه "امیری" و رحیمه "ناوری"